



21 زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به سود من تمام می شود22. اما اگر با زنده ماندن بتوانم کار ارزنده ای انجام دهم، من نمی دانم کدام را انتخاب کنم23. بین دو راهی گیر کرده ام. اشتیاق دارم که این زندگی را ترک کنم و با مسیح باشم که خیلی بهتر است، 24 اما به خاطر شما زنده ماندن من واجبتر است25. با چنین اعتمادی یقین دارم که زنده خواهم ماند و برای پیشرفت و شادمانی شما در ایمان با شما خواهم بود؛ 26 تا بار دیگر با آمدن من موجبات افتخار شما به من در مسیح عیسی بیشتر گردد.

"من هر روز مردن را تمرین می کنم. این کار را به این صورت می کنم: برای مثال من هر روز برکت شبانه لوتر و دعای خداوند را می خوانم، ... سپس من خود را در دست خدا قرار می دهم و در زندگی یا مرگ به خداوند اطمینان می کنم که به من خورشید تازه در روز آینده ببخشد... در این زندگی یا در بهشت" . همه چیز را به دست تو می سپارم. فرشته مقدس تو با من باشد که دشمن شریر بر من تسلط نداشته باشد ۰ " این چیزی است که من از کشیش پیر در آفریقا شنیدم. و من او را تحسین کردم. منطقی است که زندگی و مرگ را در واقعیت به خداوند ادغام کنیم. در عوض، ما انسان ها همه چیز را با یک دود از دروغ ناسازگاری ها پوشانده ایم. به همین دلیل ما خیلی از مرگ می ترسیم و ما آن را در بیمارستان ها و خانه های تشییع جنازه پنهان می کنیم. یا در جهت دیگر ما از زندگی به طور کامل به سوی مرگ فرار می کنیم، همان طور که می توانیم از سرنوشت های مختلف خودکشی ببینیم. به جای این دود دروغ، معقول تر خواهد بود که تمام زندگی ما در این جهان و در آخرت به عنوان دو واقعیت از یک چیز بتوانیم ببینیم. صادقانه ... این زندگی و مرگ آسان نیستند. بسیاری از مردم ترس و اضطراب را تا پایان تلخ زندگی تجربه می کنند. آنها در طول زندگی خود در معرض مرگ قرار دارند. برای دیگران، زندگی خیلی سریع و غیر منتظره به پایان رسیده است. مرگ همیشه شکسته دل و بی تفاوت است . چه کسی این درد دل پر خطر مرگ را نمی شناسد؟ چرا که یکی از عزیزان که بمیرد ، هرگز دوباره آنجا با ما نخواهد ماند؟ پولس رسول این حوادث تاریک زندگی را درک کرد و می داند که طرف تاریکی مرگ است. نامه ای به فیلیپیان از مرکز مرگ می نویسد، به همین ترتیب، او از این سرنوشت نجات نخواهد یافت . در زمان نوشتن این نامه ، او حتی بین زندگی و مرگ نیز ایستاده است. از آنجا که قبلا روشن بود که او باید در آن زمان اعدام شود و بمیرد. و در این وضعیت، پولس زندگی و مرگ را در برابر یکدیگر می سنجد و آنها را مقایسه می کند. از یک طرف، او واقعا دوست دارد به زندگی ادامه دهد. از این رو او می تواند از کلیساهای خود دیدن کند و انجیل عیسی مسیح را اعلام کند. از سوی دیگر، او خیلی بیشتر دوست دارد که بمیرد. از این رو او می تواند مسیح را چشمه به چشمه ببیند. آه، چه قدر خوشحال خواهد بود و چقدر خوب خواهد بود زمانی که در آغوش قوی عیسی بماند و همه نگرانی ها و رنج ها را پشت سر بگذارد! در نهایت هیچ نفرت و حسادت وجود نخواهد داشت ، هیچ قتل و تلفات هم وجود نخواهد داشت . همه چیز بدون سوء تفاهم خواهد بود. بدون تردید رنج می برند، فقط عشق بی نهایت می ماند. پولس این دو راه را دید: یکی از راههای ورود به عیسی، دیگر راه برگشت به کلیسا، وجود دارد تا او می توانست از عیسی صحبت کند. و در عین حال یکی و راه دیگر در عیسی بماند. عیسی مسیح منبع زندگی و همچنین منبع مرگ است. بنابراین، زندگی و مرگ تناقض نیستند، بلکه آنها، به عبارت دیگر، دو طرف از همین سکه هستند. این خودش خداوند ما عیسی مسیح است؛ زیرا اگر ما زندگی کنیم، به او تعلق داریم ... و همچنین، اگر ما می میریم، ما نیز به او تعلق داریم. " زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به سود من تمام می شود" آیا زندگی من هنوز هم در اینجا بر روی زمین برای مدتی یا باید در آسمان ادامه یابد؟ در هر دو مکان، من در مسیح هستم. با این کلمات پولس چالش خوب به کلیسا در فیلیپیان و به ما می دهد. از آنجایی که ما انسانها، اگر در زندگی خودمان و آنچه که در حال حاضر وجود دارد تمرکز کنیم، همانطور که هیچ چیز دیگری در جهان وجود ندارد. ما برای کوچکترین چیزها تلاش می کنیم، مثل اینکه عیسی هیچ وقت وجود ندارد. ما به کوچکترین چیزها را بستگی داریم. و وانمود کنید که همه این موارد باید برای همیشه وجود داشته باشد. و بنابراین زندگی ما پس از یک چیز به دیگری منتقل می شود. اگر احساس خوبی داشته باشم، تمام زندگی من بر روی لذت های کوچکی در آن زندگی تمرکز می کند. " من خوشحالم که من یک آپارتمان جدید دارم!" " من خوشحالم که من زن یا مرد زندگی ام را پیدا کرده ام!" " من خوشحال هستم که در نهایت مجاز به شفا هستم" " من خوشحال هستم که در امتحانم قبول شده ام ! «این فقط چند نمونه هستند که تجربه می کنیم. البته من می توانم به همه موارد با خوشی نگاه کنم. این ها همه

هدیه های مهمی است که خداوند به ما داده است. اما پولس می خواهد ما را به چالش بکشد. او می خواهد به ما کمک کند، تا ما نه تنها از صورت هدایای که خدا به ما می دهد خوشحال هستیم، بلکه می خواهد به ما کمک کند تا خدا را از دست ندهیم که همه چیز به ما داد. او با ما چالش دارد تا به خدا اعتماد به نفس داشته باشیم. اعتماد به نفس همیشه تنها نیستند اما به دیگری تمرکز کند. چشم ما به تجربیات ما بستگی ندارد، اما در خداوند باقی می ماند. و این خدا به هیچ وجه از دست رفته و مستقل از تجربیات ما نیست. نه، از طریق عیسی مسیح، او به طور دقیق و تنگاتنگ با تجربیات شخصی شما متصل می شود که شما در اینجا و در حال حاضر روی زمین انجام می دهید. و در چنین اعتماد به نفس پولس می تواند زنده و مرده کند. اعتماد به نفس ما یک ویژگی انسانی نیست که بتوانیم آن را کسب کنیم یا تمرین کنیم. این کاملاً مبتنی بر عیسی مسیح است. اعتماد به نفس فقط یک نگرش مثبت به چیزی خوب یا انتظار به چیزی خوب نیست. نه، اعتماد به نفس واقعی است، این اعتماد بالاتر، بزرگتر و قویتر از لذت و غم و اندوه ماست. اگر من ناگهان بیمار می شوم، و ایا ازدواج من از بین می رود، یا ایا یک عضو خانواده ما می میرد، نه تنها بخشی از زندگی من در غم و اندوه هستم، اما تمام زندگی من در سرزمینی قرار می دهد. از غم و اندوه، من نمی توانم هیچ چیز خوب را تشخیص دهم. افسردگی از طریق تمام اعضای بدن منتقل می شود. من نمی توانم بخوابم یا بخورم تنها یک پرتو امید وجود ندارد. پولس رسول می خواهد ما را به چالش بکشد تا در روزهای خوب یا در روزهای بد، اینجا و اکنون نابود نشویم. عیسی مسیح پل است که زندگی ما را بر روی زمین هدف قرار می دهد. و مهمتر از همه این است که ما تمام زندگی خود را به عیسی با تمام روزهای شاد و غمگینی ادغام می کنیم و آنها را در دستان قوی خود قرار می دهیم. و این دقیقاً همان چیزی است که پولس رسول به ما نشان می دهد. هدفی که پولس در عیسی پیدا کرده است. روزانه نیست، و تنها چیزی نیست که بتواند بدون بی معنی یا ناامیدی را عبور دهد. درست همانطور که روز خداحافظی در خداوند متعال در پایان روز ادغام می شویم ما روز آینده را در دستانش قرار میدهم. مسیح زندگی من است و مرگ همان پیروزی من است. بنابراین، مسیحیان همیشه دو گزینه خوب در مقابل آنها دارند. شما مجبور نیستید بین یک بد و یک راه بهتر را انتخاب کنید. اما دو راه خوب پیش ما است: زندگی در مسیح و مرگ در مسیح. من نمی توانم همه چیز را در زندگی ام تعیین کنم. و من نمی توانم روز مرگ را تعیین کنم. اما ممکن است به شما اطمینان دهم که تا زمانی که ضروری است، خداوند به من یک وظیفه بدهد. و هنگامی که زمان به آخر رسید، پس رحمت خداوند به ماست! آمین.